

Exiles of the Tudeh Party (social groups, exiles with emphasis on analyzing the effect of the punishment of exile on their political action (1941-1953))

Seyyed Mahmood Sadat Bidgoli*

Abstract

The Tudeh Party was founded on October 1, 1941. The party's widespread activities among social groups forced the government to take control. Exile was one of the government's tools to control members and supporters of the Tudeh Party. The purpose of this study is to identify social groups, places of exile and the effect of using the punishment of deportation on the performance of these people. This descriptive-analytical study, with the help of main documents and sources, seeks to answer the question of whether the use of exile punishment to punish the masses in the second Pahlavi period was effective and was able to prevent them from working in favor of the Tudeh Party in exile and after. Freedom from exile? The findings show that Tudeh exiles reacted to deportation events such as elections in the country. Organizing life based on organization, study and translation, correspondence education, organized strike, and attracting other social groups show that Tudeh exiles are a political act. They continued. The deportation of these individuals led to the expansion of Tudeh Party activities throughout the country, especially in exile camps. The deportation of workers and the lower classes of the Tudeh Party promoted their status after the end of the deportation. The government tried to stop them from engaging in political activity by earning a living, but the continued political activity of these exiles, both in exile and after their release in

* Assistant Professor, Department of History, Research Institute of Imam Khomeini and Islamic Revolution, Tehran, Iran, m.sadat@yahoo.com

Date received: 2022/05/17, Date of acceptance: 2022/08/27



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

their hometowns, shows that the punishment of deportation has no effect on changing their approach.

Keywords: Tudeh Party, Exiles, Pahlavi Period, Parties, Place of Exile, Political activities.

تبعدیان حزب توده (گروه‌های اجتماعی، تبعیدگاه‌ها با تاکید بر تحلیل تأثیر کیفر تبعید بر کنش سیاسی آنان (۱۳۲۰-۱۳۳۲ ش.))^۱

سید محمود سادات پیدگلی*

چکیده

حزب توده در ۱۰ مهر ۱۳۲۰ ش/ ۲ اکتبر ۱۹۴۱ م تأسیس شد. فعالیت گسترده این حزب در سراسر ایران و در میان گروه‌های اجتماعی گوناگون، حکومت را وادار به کنترل این حزب و در ادامه غیرقانونی اعلام کردن آن نمود. یکی از ابزارهای حکومت برای کنترل اعضا و هواداران حزب توده تبعید آنان بود. شناخت میزان تأثیر استفاده از کیفر تبعید بر عملکرد تبعیدیان حزب توده هدف این پژوهش است. این پژوهش با روش توصیفی تحلیلی و با کمک اسناد و مدارک آرشیوی و منابع اصلی در پی پاسخگویی به این پرسش اصلی است که آیا استفاده از کیفر تبعید برای مجازات توده‌ای‌ها در دوره پهلوی دوم مؤثر بوده و توانسته آنان را از فعالیت به نفع حزب توده در تبعیدگاه و پس از آزادی از تبعید بازدارد؟ یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد تبعیدیان حزب توده در اتفاقات تبعیدگاه مانند انتخابات و رویدادهای مهم کشور از خود واکنش نشان دادند. تنظیم زندگی بر اساس تشکیلات، مطالعه و ترجمه، تحصیل مکاتبه‌ای، فشار سازمان‌یافته (اعتصاب) برای به دست آوردن خواسته‌های خود و ارتقای خواسته‌ها از سطح مسائل معیشتی به خواسته‌های حزبی، جلب سایر گروه‌های اجتماعی مانند دانشجویان و روزنامه‌نگاران نشان می‌دهد که تبعیدیان حزب توده، کنش سیاسی خود را در تبعیدگاه و پس از آزادی از تبعید ادامه داده‌اند. چه‌بسا تبعید این افراد باعث گسترش فعالیت‌های حزب توده در سراسر کشور و به‌ویژه در

* استادیار تاریخ پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، تهران، ایران، m.sadat@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۲/۲۷، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۵/۵



Copyright © 2018, This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

تبعیدگاه‌ها می‌گردید. تبعید کارگران و رده‌های پایین حزب توده باعث ارتقای جایگاه آنان پس از پایان تبعید و بازگشت به زادگاهشان می‌شد. دولت با تأمین معاش آنان سعی کرد تا آنان با توجه به تغییر فضا، دست از کنش سیاسی بردارند اما ادامه یافتن کنش سیاسی این تبعیدیان در تبعیدگاه و پس از آزادی در زادگاهشان، نشان از عدم اثرگذاری کیفر تبعید در تغییر رویکرد آنان در قبال فعالیت‌های حزبی‌شان دارد.

کلیدواژه‌ها: حزب توده ایران، تبعیدیان، دوره پهلوی، احزاب، تبعیدگاه، فعالیت سیاسی.

۱. مقدمه

بعد از شهریور ۱۳۲۰ و برکناری رضاشاه از سلطنت، فضای بازی برای فعالیت احزاب مختلف باز شد. یکی از این احزاب که توانست گستره زیادی در این زمان پیدا نماید حزب توده بود که از پشتیبانی شوروی چه در زمان اشغال ایران و چه بعد از آن برخوردار بود. کارگران در پناه حزب توده و حمایت آن درخواست‌های صنفی خود را مطرح کردند. درخواست‌هایی که در دوره رضاشاه به آن‌ها توجهی نشده بود. فعالیت‌های صنفی و سیاسی کارگران عضو حزب توده منجر به درگیری و اغتشاش در محیط‌های کارگری و کارخانه‌ها می‌شد. برای کنترل این حرکات از مجازات تبعید استفاده می‌گردید. فعالیت‌های تبلیغی کارمندان نیز با کیفر تبعید کنترل می‌شد. در این دوره به جهت غیرقانونی اعلام شدن فعالیت‌های حزب توده در داخل مرزهای ایران، عده‌ای از توده‌ای‌ها راه خودتبعیدی (Self exile) را برگزیدند و عمدتاً در کشورهای بلوک شرق به زندگی و فعالیت خود ادامه دادند. گرچه این افراد هم توده‌ای بودند ولی به علت آنکه مستقیماً توسط حکومت تبعید نشده‌اند و جغرافیای زندگی و کنش سیاسی آنان نیز با موضوع این پژوهش متفاوت است لازم است تا در پژوهش دیگری بدان پرداخته گردد.

تبعید به معنی بیرون راندن کسی از شهر یا آبادی معین به نقطه دیگر از کشور است که غالباً به صورت اقامت اجباری در نقطه معین یا ممنوعیت از اقامت در محل معین اعمال می‌گردد (ایمانی، ۱۳۸۳: ۲۴۳). ممنوعیت از اقامت مجازاتی است که در آن شخص از اقامت در مکان ارتکاب جرم و یا در وطنش جلوگیری می‌شود. ممنوعیت از اقامت از جهت عدم اختیار فرد در انتخاب محل زندگی‌اش شباهت با تبعید دارد و از طرف دیگر به دلیل آن‌که در هر جایی به جز محل مشخص شده می‌تواند سکونت اختیار کند جنبه تنبیهی آن کمتر و جنبه تأمینی آن بیشتر است. با این مجازات، فرد از سکونت در اماکن ممنوعه منع می‌شود و

لذا کاهنده آزادی فرد است ولی آزادی این فرد نسبت به تبعید و اقامت اجباری کمتر محدود می‌شود؛ زیرا فرد قدرت انتخاب محل سکونت خود را به‌جز محل‌های ممنوع شده دارد و از جمله مصادیق تبعید به حساب می‌آید؛ با این تفاوت که این مجازات عمده‌تاً مجازاتی مکمل است و در مواردی جنبه پیشگیرانه و وجه تأمینی بودن را هم مانند تبعید داراست. تبعید سلسله‌مراتب سخت‌گیرانه‌ای دارد. گاهی فرد را «ممنوع از اقامت» در زادگاه یا محل زندگی خود می‌کنند. در بیشتر مواقع فرد را از شهر خود به‌جای دیگری تبعید می‌کنند و وی باید فقط در مکان ذکرشده زندگی کند و بودن خود را در آن مکان به‌صورت امضای دفتر شهربانی یا هر وسیله دیگری به اثبات برساند و اجازه خرج از تبعیدگاه را ندارد. در پاره‌ای مواقع مجازات تبعید به‌عنوان مکمل مجازات زندان محسوب می‌شود. بدین‌صورت که زندانی در زندان یک شهر در موقع تحمل حبس خود مرتکب عملی شده است و برای آنکه به وی سخت بگیرند حبس وی را به «حبس در تبعید» تبدیل می‌کنند و او را به‌جای بد آب و هوایی می‌فرستند. وی در این تبعیدگاه هم آزاد نیست تا مانند سایر تبعیدیان در شهر گردش کند و «حبس در تبعید» است. تبعیدیان حزب توده در دوره پهلوی با هر سه صورت پیش‌گفته مواجه شده‌اند. هم ممنوع از اقامت شده‌اند، هم تبعیدشده‌اند و هم «حبس در تبعید» بودند.

تبعیدیان حزب توده اعم از کارمندان، کارگران و نظامیان گروه‌های اجتماعی تبعیدیان حزب توده هستند. کرمان، برازجان و خارک عمده تبعیدگاه این افراد بوده است. توده‌ای‌ها در کرمان در تبعید، در برازجان «حبس در تبعید» و در خارک نیز در تبعید بودند؛ اما موقعیت جزیره‌ای خارک تبعید آنان را به‌صورت «حبس در تبعید» درمی‌آورد. زندگی این افراد در تبعیدگاه، هزینه معاش، کنش سیاسی و اثرگذاری کیفر تبعید بر آنان و به‌صورت کلی استفاده از کیفر تبعید برای اعضا و هواداران حزب توده موضوع این پژوهش است. پرسش اصلی این پژوهش این است که آیا استفاده از کیفر تبعید برای مجازات توده‌ای‌ها در دوره پهلوی دوم مؤثر بود و توانست آنان را از فعالیت به نفع حزب توده در تبعیدگاه و پس از آزادی از تبعید بازدارد؟

۲. پیشینه پژوهش

سجاد راعی در مقاله «تحلیل تاریخی علل بازداشت و تبعید ایرانیان توسط متفقین در دوره اشغال: شهریور ۱۳۲۰ - شهریور ۱۳۲۴»^۲ به بررسی بازداشت و تبعید ایرانیان توسط متفقین پرداخته است. برخی از این افراد که بریتانیا آن‌ها را تبعید کرده توده‌ای بوده‌اند و از این جهت مقاله درخور توجه است اما موضوع اصلی مقاله تبعیدیان جنگ جهانی دوم است که از نظر مقطع زمانی هم‌پوشانی با این پژوهش دارد اما از نظر موضوعی متفاوت است. این مقاله از منابع و اسناد خوبی بهره برده است؛ اما اشکال مقاله، غلبه وجه روایی و توصیفی است. این مقاله بر اساس اسناد مرکز اسناد ریاست جمهوری استوار است در حالی که لازم بود تا اسناد سایر پایگاه‌های آرشیوی هم دیده می‌شد. کاری که نگارنده در این پژوهش سعی کرده به انجام برساند.

سادات (۱۳۹۶) در مقاله «تحلیل مولفه‌های تبعید مخالفان سیاسی در دوره پهلوی اول (تبعیدی، تبعیدگاه و علت تبعید)»^۳ مولفه‌های تبعید مخالفان سیاسی در دوره رضاشاه نشان می‌دهد که تبعید در این دوره هم ویژگی‌های تبعید در حکومت‌های استبدادی را دارد و هم شاخصه‌های تبعید در حکومت‌های دیکتاتوری را؛ به عبارت دیگر هم تبعیدهای دسته‌جمعی دوره شاه عباس و نادرشاه در دوره رضاشاه دیده می‌شود و تبعید مخالفان اصلاحات از بالای حکومت. این مقاله از این جهت مهم است که ویژگی‌های تبعید حکومت‌های دیکتاتوری که در این مقاله در باب دوره رضاشاه بررسی شده است قابل تعمیم به دوره محمدرضاشاه نیز می‌باشد ولی دو مقاله از نظر زمانی دو مقطع مجزا را پوشش می‌دهند.

سید محمود سادات (۱۳۹۷) در مقاله «بررسی تبعید مهاجرین از شوروی به ایران ۱۳۰۴-۱۳۲۰»^۴ به تبعید ایرانیان از شوروی در دوره رضاشاه پرداخته است. بسیاری از این افراد متخصصینی بودند که در صنایع و کارخانجات شوروی کار می‌کردند. حکومت رضاشاه در ابتدا از وجود این افراد در نوسازی کشور بهره برد اما با مشخص شدن گرایش فکری آنان و نیز انتشار کتاب خاطرات آقابکوف که به وجود جاسوسانی در بین افراد اشاره می‌کند رویکرد حکومت هم از اقتصادی به امنیتی تغییر کرد و این افراد به شهرهای جنوبی کشور تبعید شدند. موضوع این مقاله با پژوهش حاضر نشان می‌دهد که دو حکومت پهلوی اول و دوم در برخورد با کمونیستها و توده ایها یک نوع کیفر را برگزیدند با این تفاوت که در

دوره رضاشاه این افراد در شهرهای جنوبی در تبعید بودند و در دوره محمدرضاشاه عمدتاً «حبس در تبعید» بودند. ضمن اینکه از نظر جغرافیایی تبعیدیان دوره رضاشاه که موضوع مقاله پیش‌نوشته است از خارج به داخل تبعید شدند و تبعیدیان حزب توده مشمول تبعید داخلی گردیدند و این تفاوت این دو پژوهش است ضمن این که مقطع زمانی هر دو پژوهش هم متفاوت است.

جز این مقاله، اثری که به صورت مقاله یا پژوهش در باب تبعیدیان حزب توده نوشته شده باشد در جستجو یافت نشد. آنچه در این باب نوشته شده خاطرات توده‌ای‌ها یا کسانی است که مدتی را با توده‌ای‌ها در تبعیدگاه بسر برده‌اند. *خاطرات ما از قیام افسران خراسان* اثر علی اصغر احسانی، *خاطرات دوران سپری شده یوسف افتخاری، دُرد زمانه* محمدعلی عمویی، *خاطرات صفرخان* اثر صفر قهرمانیان، و *خاطرات شیخ مصطفی رهنما* از این دست است. این آثار اطلاعات خامی را در اختیار پژوهشگر قرار می‌دهند و در حکم منابع پژوهش هستند تا پیشینه پژوهش؛ اما چون جز این خاطرات در باب زندگی تبعیدیان و جزئیات آن در تبعیدگاه آثار دیگری وجود ندارد ارزشمندند. از جنبه دیگر هم این آثار نقطه مقابل اسناد و مدارک آرشیوی هستند که دیدگاه حکومت را منعکس می‌کند و از این جهت می‌توانند تعدیل‌کننده باشند.

۳. گروه‌های اجتماعی تبعیدیان حزب توده

۱.۳ کارمندان

پس از شهریور ۱۳۲۰ بر فعالیتهای حزب توده افزوده شد. گروه‌های جدیدی از حزب توده شکل گرفتند و ادبیات سوسیالیستی افزایش یافت. (Iran Political Diaries, 1997: 12/24). حکومت هم برای کنترل نفوذ حزب در بین گروه‌های اجتماعی گوناگون و از جمله کارمندان به تبعید آنان می‌پرداخت. یکی از اولین تبعیدیان حزب توده، خلیل انقلاب‌آذر، دادیار دادرسی تبریز و عضو سابق اتحادیه مرکزی کارگران بود. وی در ۲۸ آبان ۱۳۲۱ در محل تشکیلات اتحادیه کارگران با ابوالقاسم جوان صاحب کارخانه فرش‌بافی درگیر شد که به زدو خورد و شکسته شدن شیشه اتاق‌های اتحادیه منجر شد. با گزارش این درگیری، اتحادیه مهروموم شد و اقامت او در تبریز نیز صلاح دانسته نشد؛ (ساکما، ۳۲۷-۲۹۳)؛ اما خلیل بعد از چند روز مجدداً در اتحادیه به فعالیت خود ادامه داد. وی کارگران کارخانه

کلکته‌چی و چهار کارخانه دیگر را وادار به اعتصاب کرد. لذا دستگیر و با تأکید کنسول شوروی به تهران تبعید گردید و اتحادیه کارگران تبریز هم تعطیل شد. (ساکما، ۳۲۷-۲۹۳). بعد از گذشت ۴ ماه از دستگیری و تبعید وی، کارگران به تعطیلی اتحادیه تبریز اعتراض و درخواست کردند تا اتحادیه مجدداً شروع به فعالیت کند. (ساکما، ۳۲۷-۲۹۳).

انقلاب آذر در تهران با وساطت دکتر امینی معاون نخست‌وزیر آزاد شد و توانست امتیاز روزنامه‌گیتی را نیز بگیرد. وی «اتحادیه کارگران ایران» را تشکیل داد و شروع به فعالیت و کارگران را علیه صاحبان کارخانه‌ها تحریک می‌کرد. وی از طرف اتحادیه به کارگران کارخانه آبجوسازی مجیدیه دستور اعتصاب داد. نفوذ وی حتی به کارگران کارخانه اسلحه‌سازی سلطنت‌آباد هم رسیده بود. (ساکما، ۳۲۷-۲۹۳). بولارد در گزارش ۱۹ ژانویه خود به ایدن در مورد این اعتصاب می‌نویسد: «جای هیچ شکی وجود ندارد که برخی افراد به تحریک کارگران مشغول هستند. از سوی دیگر طبقات کارگری در ایران، به توان و قدرت خود آگاه شده‌اند». (Iran Political Diaries, 1997, 12/141). در ۱۳۲۲/۱۱/۳ او را به علت فعالیت‌هایش در تبریز به یک سال تبعید به کرمان محکوم کردند ولی وی متواری شد. (ساکما، ۳۲۷-۲۹۳). وی در ۱۶ اردیبهشت ۱۳۲۳ در اتحادیه کارگران تبریز شروع به کار کرد. خلیل انقلاب در تیرماه روزانه در اتحادیه حاضر و برای کارگران سخنرانی می‌کرد. یکی از محورهای این میتینگ‌ها، اعتراض به تبعید خودش بود. (ساکما، ۳۲۷-۲۹۳). وی داعیه استقلال آذربایجان داشت. (ساکما، ۳۲۷-۲۹۳). برای دستگیری او از طرف استانداری آذربایجان نیرو ارسال و در درگیری در درون اتحادیه و اطراف آن سه نفر کشته و ۱۴ نفر مجروح شدند. (ساکما، ۳۲۷-۲۹۳). خلیل نیز دستگیر گردید. یکی از همراهان وی در تبریز و در تهران، یوسف افتخاری بود. وی قبلاً نیز در ۱۳۰۸ به واسطه تحریک کارگران شرکت نفت ایران و انگلیس به ۱۰ سال زندان و تبعید در بندرعباس محکوم شده بود. (ساکما، ۳۲۷-۲۹۳). وی مجدداً به اهواز تبعید گردید. افتخاری در اهواز با وجود بیماری به صورت «حبس در تبعید» روزگار می‌گذراند و دائماً از طرف شهربانی بازجویی می‌شد. (کمام، ۱۴/۱۹۲/۲۰/۱/۸۶). اتحادیه کارگران ایران در ۲۸ مرداد ۱۳۲۳ درخواست آزادی او را از مجلس کردند. (ساکما، ۲۰۴۲-۲۹۳).

یکی از راه‌های کنترل کارمندان دولت برای نپیوستن به حزب توده، انتقال اجباری آنان بود. در ۱۳۲۹ بخشنامه‌ای صادر شد تا کارمندان وزارت فرهنگ که عضو یا سمپات حزب

توده بودند را به جای دیگری تبعید کنند؛ ولی وزیر کشور درخواست کرد تا این افراد را راهنمایی کنند و آن‌ها را اجباراً منتقل نکنند؛ زیرا مشکلات مالی و شغلی برای آنان ایجاد می‌شود. (ساکما، ۵۵۶۹-۲۹۳-۹۹).

یوشیا دانیال عضو حزب توده ارومیه در ۱۵ فروردین ۱۳۲۲ از ارومیه به تهران تبعید گردید که منجر به نامه‌نگاری همسرش با نخست‌وزیر شد. (ساکما، نخ، ۵۹۱۶۳). فرمانداری آمل درخواست کرد تا منوچهری و شکوهی دو نفر از دبیران آمل به علت گرایش به حزب توده تبعید شوند ولی مصدق نخست‌وزیر در پاسخ نوشت: «اگر این قبیل مأمورین، برخلاف مقررات عمل می‌کنند باید تحت تعقیب قرار گرفته و مجازات شوند و تغییر محل خدمت، مجازات تلقی نمی‌شود». (ساکما، ۳۶۲-۲۹۳). تغییر محل خدمت این افراد در وسط سال تحصیلی، دانش‌آموزان را بدون معلم می‌کرد.

در تیرماه ۱۳۲۹ محمد قاضی و غلامحسین استیری از قضات دادسرای قوچان به تبلیغ حزب توده پرداختند. محمد قاضی رئیس کمیته حزب توده بابل در سال‌های ۱۳۲۳ تا ۱۳۲۶ بود. استیری هم با حسن ذوقی نماینده‌دار شوروی در تماس بود. (ساکما، ۲۹۷۳۱-۲۹۳). استیری همانند سایر توده‌ای‌ها از مناطق شمالی کشور تبعید گردید. ذوقی در ۱۸ اسفند ۱۳۲۸ به دلیل فعالیت به نفع حزب توده از قوچان به مشهد تبعید گردید. (ساکما، ۲۹۷۳۱-۲۹۳). در سال ۱۳۳۰ احمد منشی به اتهام اخلال در نظم عمومی و وابستگی به حزب توده به مدت چهار ماه از اصفهان به کرمان تبعید شد. (ساکما، ۲۹۶۱-۲۹۳-۹۷). نوع فعالیت‌های حزب توده نشان می‌داد که آن‌ها از حمایت خارجی برخوردار هستند. بولارد در گزارش ۹ ژوئن ۱۹۴۳ خود به ایدن می‌نویسد که «جای هیچ شک و تردیدی وجود ندارد که روس‌ها از حزب توده حمایت می‌کنند». (Iran Political Diaries, 1997, 12/56).

حزب توده در مرداد ۱۳۳۲ علیه سلطنت فعال بود لذا پس از موفقیت کودتا تحت تعقیب و تبعید قرار گرفتند. در شهرکرد در حوادث ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ نه نفر دستگیر شدند که سه نفر از آنان از فعالان حزب توده بودند که حکم تبعید برای آنان صادر گردید. حسن دلشاد رئیس سابق اداره فرهنگ شهرکرد یکی از این افراد بود که در ۱۶ مرداد ۱۳۳۲ میتینگ را با حضور ۵۰۰ نفر برگزار کرده بود. حبیب‌الله دانش ۱۷ ساله و محصل، نورالله اسماعیل ۱۷ ساله و شاگرد شیشه‌بری محمدرضا صمیمی ۳۴ ساله و آموزگار عضو حزب توده بودند. رحمن گنجی هم جزء این افراد بود که سابقه تبعید به چابهار داشت. (ساکما،

۷۷۸۲۷-۲۹۳). وی پس از تحمل شش ماه تبعید در جلسه مورخ ۱۳۳۲/۱۱/۲۷ مورد بخشودگی قرار گرفت. (ساکما، ۷۷۸۲۷-۲۹۳). این امر نشان می‌دهد که تبعید از یک جای سردسیری مثل شهرکرد به جای گرمسیری مثل چابهار به مدت یک سال هم نتوانسته بود وی را از حرکت بازدارد. در ۲۵ مرداد سیروس شوقی؛ مختار برخوردار، کارمند اداره راه؛ ابوالقاسم اعتمادی، کارمند دارایی؛ رضا انگوری؛ و عبدالله حسنی، روزنامه‌فروش در بندرعباس به شاه توهین کردند. در شهریور ۱۳۳۲ به جرم آن‌ها رسیدگی شد و پنج نفر به کرمان تبعید شدند. از این پنج نفر سیروس شوقی و رضا انگوری جزء تبعیدیان بندرعباس بودند. (ساکما، ۴۹۳۴-۲۹۳-۹۹). فرماندار بندرعباس از رئیس دادگاه بندرعباس خواست تا آن‌ها را دستگیر و برای رسیدگی به مرکز لشکر کرمان بفرستند. (ساکما، ۵۶۳۲-۲۹۳-۹۹).

۲.۳ کارگران

کارگران فعال‌ترین گروه اجتماعی عضو حزب توده بودند. آنان حزب را از آن خود می‌دانستند و توانستند با کمک حزب، مطالبات صنفی خود را دنبال کنند. لذا فعالیت آنان منجر به تبعیدشان نیز می‌گردید. بعد از قضایای شهریور ۱۳۲۰ شرکت نفت، علی‌محمد نیک‌نژاد و عباس آذریان را به مدت ۴ سال از آبادان به تهران تبعید کرد. در این مدت حدود ۲۰۰ هزار تومان خسارت به آن‌ها وارد شد و از سال ۱۳۲۴ نیز پرداخت شهریه مصوب دوران تبعید آن‌ها قطع گردید. سرانجام در ۱۱ آذرماه ۱۳۲۴ آن‌ها آزاد شدند و توانستند به آبادان بازگردند. (کمام، ۱۴/۱۰/۳۹/۱/۴۲۹).

یکی از قطب‌های فعالیت توده‌ای‌ها تأسیسات شرکت نفت در خوزستان بود. حزب توده در قالب اتحادیه کارگران اهواز از ۱۳۲۴ فعالیت‌های زیادی در جذب کارگران در استان خوزستان شروع کرده بود. (ساکما، ۳۹۷۶۰-۳۱۰). تفاوت چشمگیر در میزان حقوق و مزایای خارجی‌ها و اتباع ایران شاغل در شرکت نفت آنان را به فعالیت در حزب برای رسیدن به مطالباتشان می‌کشاند. در ساعت ۶ بامداد ۱۳۲۵/۴/۲۳ اعتصاب کارگران آبادان با رهبری علی امید عضو شورای متحده کارگران و زحمتکشان جنوب آغاز گردید. آلن چارلز ترات سرکنسول انگلستان در جنوب می‌نویسد:

اعتصاب به طرز شگفت‌آوری خوب سازمان‌یافته و منظم بود. هنگامی که کارگران دست از کار کشیدند، نزدیک به هزار تن از آنان به توزیع جزوه‌هایی پرداختند که علل

اعتصاب را به اختصار توضیح می‌داد: دستمزد روزهای جمعه، گماردن نماینده کارگران در کارگاه‌ها برای حل و فصل اختلافات میان کارگران و شرکت نفت انگلیسی، افزایش سالانه دستمزدها، وسایل نقلیه برای کارگرانی که ناگزیرند از خانه‌هایشان تا محل کار چندین کیلومتر پیاده‌روی کنند.

کارگران تلگراف‌هایی درباره علل اعتصاب خود به تهران فرستادند که شامل موارد پیش گفته بود. (ساکما، ۴۰۴۳۴-۳۱۰). شب‌هنگام حمله خونین به کارگران آغاز شد. ۲۰۰ نفر از عشایر عرب به همراه سربازان با هفت تیر و تفنگ به گاردهای محافظ شورای متحده کارگران و زحمتکشان که مسلح به چوب‌دستی بودند، حمله‌ور شدند. در این حمله ۵۰ نفر کشته و ۱۶۵ نفر نیز زخمی شدند. پس از اعتصاب علی امید برای همیشه از خوزستان به تهران تبعید شد.

اصفهان هم جزء قطب‌های فعال کارگری در کشور بود. وضعیتی که کارگران کارخانه‌های اصفهان ایجاد کردند باعث شد تا توجه مجلس و مطبوعات جلب شود. (Iran Political Diaries, 1997, 12/264). احزاب در استفاده از ظرفیت کارگران اصفهان با هم رقابت می‌کردند. بولارد سفیر بریتانیا در تهران در گزارش ۱۰ ژوئیه ۱۹۴۴ خود به ایدن وزیر امور خارجه می‌نویسد: «حزب توده و حزب وطن برای اعمال نفوذ در کارگران کارخانه‌های اصفهان و کسب نفوذ سیاسی با هم رقابت می‌کردند». (Iran Political Diaries, 1997, 12/287). در تابستان ۱۳۲۹ دوازده نفر از کارگران کارخانه‌های اصفهان بارأی «کمسیون تشدید مجازات» به کرمان تبعید شدند.

برای تأمین معاش آن‌ها ۲۵۰۰ ریال به صورت وام در اختیار شهربانی قرار گرفت. همچنین مکاتباتی با تهران برای جذب آن‌ها در ادارات دولتی صورت گرفت تا بتوانند هزینه زندگی‌شان را تأمین کنند. (ساکما، ۵۲۶۸-۲۹۳-۹۹). کارگران تبعیدی درخواست کردند تا به علت تخصص آن‌ها در کارخانه، حقوق کامل به خانواده آن‌ها داده شود و تهدید کردند که تبعیدگاه را در صورت عدم تأمین شغل ترک خواهند کرد که این تهدید باعث شد تا ۵ نفر از آنان در آبان ۱۳۳۰ در شرکت آب و زغال مشغول به کار شوند. (ساکما، ۵۲۶۸-۲۹۳-۹۹). در مهر ۱۳۳۰ حقوق این افراد به صورت دوسوم به خانواده آن‌ها و یک‌سوم به خود آن‌ها پرداخت شد و استناداری اصفهان هم ۵۰۰۰ ریال به آن‌ها کمک نمود. (ساکما، ۵۲۶۸-۲۹۳-۹۹). چون این افراد برای تأمین امنیت استان اصفهان تبعید شده

بودند لذا استانداری کرمان درخواست کرد تا استانداری اصفهان هزینه زندگی آنان را تأمین نماید. (ساکما، ۵۲۶۸-۲۹۳-۹۹).

با تبعید کارگران، معیشت آنان تحت تأثیر قرار گرفت. آنان در تبعیدگاه از استانداری درخواست کار، جیره روزانه، خانه و بهداشت کردند. استانداری به جای حل مشکلات آنان درخواست کرد تا آنان به جای دیگری تبعید شوند. (ساکما، ۵۲۶۸-۲۹۳-۹۹). آن‌ها بعد از دو روز به علت کافی نبودن هزینه زندگی در تلگرافخانه کرمان تحصن کردند. «ما در ۲۵ آبان ۱۳۳۰ تصمیم گرفتیم در اعتراض به ادامه تبعیدمان و تا روشن شدن تکلیفمان در تلگرافخانه کرمان متحصن شویم». (باقری، ۱۳۸۱: ۲۹۰). این کارگران در ۱۳۳۰/۸/۲۶ (کمام، ۱۶/۱۵/۲۵/۶/۲۵). تهدید به اعتصاب غذا کردند تا به وضعیت آنان رسیدگی شود. جمعیت ایرانی هواداران صلح و جمعیت ملی مبارزه با استعمار هم در این زمان فعال بود. کیانوری و بعد مرتضی یزدی مدتی رئیس جمعیت ملی مبارزه با استعمار بودند و روزنامه شهپاز ارگان آن به سردبیری ذبیح‌الله صفا منتشر می‌شد. (کیانوری، ۱۳۶۱: ۸۱).

تحصن این ۱۲ نفر در ابتدا به علت بلا تکلیفی و در اعتراض به تبعیدشان بود ولی بعد خواسته‌های آنان به این موارد ارتقا یافت: ۱. بازگشت تبعیدی‌های بندرعباس، کرمان و یزد به اصفهان و نیز انتقال سید مهدی هاشمی زندانی سیاسی از زندان بندرعباس به زندان اصفهان؛ ۲. انفصال عاملین تبعید مبارزین صلح اصفهان از خدمت دولت و محاکمه و مجازات آن‌ها؛ ۳. برگرداندن تبعیدی‌ها به کار اولیه خود؛ ۴. آزاد گذاردن مردم اصفهان برای ادامه فعالیت صلح‌طلبانه خود و رفع تخلفات دولت. (ساکما، ۵۲۶۸-۲۹۳-۹۹). ارتقای خواسته‌های آنان ناشی از القائنات انجمن صلح هم بود. ارتقای تقاضاهای آنان باعث حمایت دانشجویان از آنان گردید دانشجویان در تاریخ ۱۳۳۰/۱۰/۱۲ درخواست کردند تا تبعید آنان پایان یابد. (اسنادی از جنبش...، ۱۳۸۰: ۱۷۴/۱). وجود توده‌ای‌ها در شهر و فقر اهالی، امکان فعالیت این افراد را بیشتر می‌کرد. عده‌ای از فرهنگیان کرمان وابسته به حزب توده به رهبری عبدالرحیمی مدیر روزنامه صدای کرمان جهت همدردی با این افراد به تلگرافخانه کرمان رفتند. بدین جهت آن‌ها را به شهادت تبعید کردند. (ساکما، ۲۹۷۳۱-۲۹۳). «بالاخره ساعت ۲ صبح سوم آذر ۱۳۳۰ حدود صد نفر پلیس و ژاندارم به

تبعیدیان حزب توده ... (سید محمود سادات بیدگلی) ۱۹۱

تلگراف‌خانه هجوم آوردند و ما را در محاصره گرفتند». (باقری، ۱۳۸۱: ۲۹۰). «سرگرد اوحدی به آقای علم‌آموز گفت که دارند ما را می‌برند شهادت». (باقری، ۱۳۸۱: ۲۹۱).

خبر تبعید این افراد در روزنامه‌های تهران و همچنین در رادیو فرقه دموکرات آذربایجان در باکو پخش شد. آنان در تلگراف‌خانه شهادت تحصن کردند و تا روز آزادی در آنجا ماندند. (باقری، ۱۳۸۱: ۲۹۱).

تبعید، مجازات مؤثری برای توده‌ای‌ها نبود؛ زیرا بسیاری از آنان پس از دوران تبعید مجدداً به فعالیت‌های خود ادامه دادند. در ۲۳ دی‌ماه ۱۳۳۰ تبعید هشت نفر از کارگران توده‌ای تبعیدی به کرمان و بندرعباس به پایان رسید. آن‌ها در میان استقبال کارگران که شعار «سلام بر رزمندگان تبعیدشده راه صلح» می‌دادند وارد اصفهان شدند. (ساکما، ۷۰۶-۲۹۳-۹۷). با پایان یافتن مدت تبعید این افراد، کمیسیون امنیت اجتماعی مصوب کرد تا آن‌ها بتوانند در کارخانه محل کار سابق خود هم مشغول به کار شوند. (ساکما، ۱۴۱۸-۲۹۳-۹۹). این تصمیم کمیسیون مورد استقبال کارخانه‌داران قرار نگرفت؛ زیرا تبعید، باعث تغییر رویه این افراد نشده بود و نه تنها تبعید آن‌ها را متنبه نکرده بود بلکه به‌عنوان نشان افتخار از آن یاد می‌کردند و لذا کارفرمایان برای آرامش کارخانه خود تمایلی در به کار گرفتن آن‌ها نداشتند.

بعد از بازگشت از تبعید فقط عده معدودی از ما را به کارخانه راه دادند. من، روحانی، محمدی، دانشپور و ذوالفقاری را دیگر به کارخانه راه ندادند؛ اما حقوق ما را یعنی آن ماهیانه ۲۴۰ تومان را هم برای دوران تبعید و هم دوران بیکاری بعد از آن می‌پرداختند. (باقری، ۱۳۸۱: ۲۹۲-۲۹۳).

زری‌یاف، عبدالحسین روحانی و سرکوب مدیر روزنامه غررش هفته، بعد از بازگشت از تبعید، خانواده سایر تبعیدیان را هم تحریک به شکایت و فرستادن تلگراف به تهران کردند. (ساکما، ۱۰۹۳-۲۹۳-۹۷).

در اسفندماه ۱۳۳۱ یازده نفر از سه شهر آبادان، رشت و اصفهان به کرمان تبعید شدند. یکی از این تبعیدیان مهندس دانش رجایی، رهبر گروه ضد استعمار در آبادان بود که به نفع حزب توده فعالیت می‌کرد. (ساکما، ۶۱۷۹-۲۹۳). دادگاه او را از آبادان به مدت چهار ماه به نواحی شمالی ایران تبعید کرد ولی نظامیان به جای شمال ایران او را ابتدا به بندرعباس و سپس به کرمان فرستادند. (ساکما، ۶۱۷۹-۲۹۳). آنان در تبعیدگاه کرمان درخواست شغل

کردند و گفتند که «کارهای خلاقانه‌ای بلد هستند». (ساکما، ۶۱۷۹-۲۹۳). مراجعات مکرر آن‌ها به شهربانی باعث زندانی شدن دانش رجایی، وهاب فلاح و عباس مرتضوی گردید. (ساکما، ۶۱۷۹-۲۹۳). دانش رجایی در تبعیدگاه کرمان با طرفداران مظفر بقایی درگیر شد. وی در تاریخ اول اردیبهشت ۱۳۳۰ در نامه‌ای به دادستان کل کشور نوشت که از دست طرفداران مظفر بقایی در کرمان، وی و ۱۶ نفر دیگر از تبعیدیان تأمین جانی ندارند. (ساکما، ۶۱۷۹-۲۹۳).

تبعیدیان به میان مردم می‌رفتند و علت تبعید خود را توضیح می‌دادند. این کار باعث شد تا افشار مختلف مردم کرمان در درگیری‌های بین طرفداران مظفر بقایی و تبعیدیان، جانب تبعیدیان را بگیرند.

در تاریخ ۱۳۳۱/۸/۱۶ شهربانی ده نفر از توده‌ای‌های ضیابر گیلان را تبعید کرد. علت تبعید تشکیل کنفرانس حزبی بود که در آن یک نفر کشته شده بود. تبعیدگاه آنان طبق حکم دادگاه اراک، ساوه، محلات، همدان و کاشان بود ولی همه آن‌ها به کرمان فرستاده شده بودند. (ساکما، ۶۱۷۹-۲۹۳).

فراگیری حزب توده در بازه زمانی شهریور ۱۳۲۰ تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ باعث جذب افرادی حتی از میان نظامیان گردید. این نظامیان در موقع تبعید توده‌ای‌ها به آن‌ها کمک می‌کردند. در ۱۳۳۲/۲/۲۴، دوازده نفر از کارگران دخانیات (۶ نفر به بندرعباس و ۶ نفر به کرمان به مدت ۶ ماه) تبعید شدند. جرم آن‌ها اخلال در نظم بود. (ساکما، ۳۶۲-۲۹۳). این حکم جزء اولین حکم‌هایی بود که کمیسیون امنیت اجتماعی صادر کرد. در ۱۳ تیر ۱۳۳۲ رئیس دادگستری و رئیس بهداری بندرعباس که از هواداران حزب توده بودند مانع از انتقال نعمت‌الله بهرام‌پور از اصفهان به جاسک به علت بیماری وی شدند. (ساکما، ۴۹۳۴-۲۹۳-۹۹). دکتر دانشی رئیس بهداری بندرعباس برای تبعیدیان توده‌ای از شهرداری اضافه‌جیره دریافت می‌کرد. همچنین تبعیدیان توده‌ای هرروز در یکی از اتاق‌های بهداری جلسات حزبی خود را تشکیل می‌دادند. رئیس دادگستری بندرعباس با تبعیدیان ارتباط داشت و از ظرفیت این افراد علیه فرماندار استفاده می‌کرد. (ساکما، ۴۹۳۴-۲۹۳-۹۹). در شهریور ۱۳۳۲ برای توده‌ای‌های شهر میانه حکم یک سال تبعید از طرف کمیسیون حفظ امنیت اجتماعی داده شد و این حداکثر حکمی بود که کمیسیون می‌توانست بدهد؛ اما

تبعیدیان حزب توده ... (سید محمود سادات بیدگلی) ۱۹۳

فرماندار این میزان حکم را کافی ندانست و این افراد را با پرونده به تبریز فرستاد تا حکمی سنگین تر برای آنها صادر گردد. (ساکما، ۶۲۲۴-۲۹۳).

تبلیغات حزب توده در شهرهای دارای کارخانه‌ها و با پیشینه کارگری ادامه یافت. کارگران در کارخانه‌های نساجی اصفهان در فاصله سال‌های ۱۳۲۵ تا ۱۳۳۲ فعال بودند و توانستند حق و حقوق کارگری خود را با اعتصاب بگیرند. این افراد در ۱۳۳۹ نیز به فعالیت پرداختند؛ اما فضای کاملاً بسته و فعالیت مؤثر ساواک باعث شد تا سریعاً این اعتصاب که از کارخانه شهناز آغاز شده بود کنترل شود. رحیم ترک و رحیم تاکی از وابستگان حزب توده خواستار تعطیلی کارخانه شهناز و پیوستن کارگران به اعتصاب دانشجویی دانشگاه بودند. آنان در روز عید مبعث در جلسه‌ای با عده‌ای از کارگران کارخانه شهناز هم‌قسم شدند تا ۴۸ ساعت قبل از شروع انتخابات، کارخانه شهناز را با اعتصاب به تعطیلی بکشانند. هدف از اعتصاب هم بازگشت این دو نفر به کارخانه بود (ساکما، ۱۹۶۰-۲۹۳-۹۷).

از زمان دستگیری و تبعید کارگران هزینه تأمین زندگی آنان بر دوش دولت بود اما کمبود بودجه در مواقعی باعث به تأخیر افتادن شهریه آنان می‌شد. دو ماه پایانی سال ۱۳۳۵ و پنج ماه اول سال ۱۳۳۶ به تبعیدیان جیره نقدی داده نشد. (ساکما، ۵۲۳۶-۲۹۳-۹۹). هزینه تبعید تبعیدیان فشار مضاعفی بر بودجه کشور بود. شش نفر از کارگران کارخانه شهناز اصفهان به مدت سه ماه به رفسنجان با حکم کمیسیون امنیت اجتماعی تبعید شدند. با پایان یافتن تبعید و بازگشت آنها، کارفرما به دلیل ترک کار و ترس از اغتشاش دوباره از به‌کارگیری آنان خودداری کرد و آنها را مستحق دریافت سابقه خدمت و خسارت اخراج نیز ندانست. (۲۹۴۶-۲۹۳-۹۷). یکی از علل ترک تبعیدگاه و فرار تبعیدیان، نداشتن شغل و کار مناسب بود. (ساکما، ۱۲-۲۹۳-۹۱). تبعیدگاه‌ها از نظر زیرساخت‌های کشاورزی و صنعتی به گونه‌ای نبودند که تبعیدیان به راحتی بتوانند در آنجا برای خودشان کار فراهم نمایند. تبعیدگاه بافت در کرمان امکان تأمین شغل برای تبعیدیان را نداشت. (ساکما، ۹۲۷-۲۹۳-۹۹). اگر تبعیدگاه امکان جذب تبعیدیان به‌ویژه افراد متخصص را داشت از وجود آنها استفاده می‌شد. در آبان ۱۳۳۵ محمدحسین شعبانی، تبعیدی از آبادان به رفسنجان برای کار به شرکت سهامی مس ایران معرفی شد. (ساکما، ۱۵۴۱-۲۹۳-۹۹).

موقعی که تبعیدیان، تبعیدگاه را ترک می‌کردند طبق تبصره ۱ الحاقی به ماده ۳ قانون حفظ امنیت اجتماعی، حکم اولیه یا باقیمانده حکم آن‌ها از تبعید به بازداشت تبدیل می‌شد. (ساکما، ۲۷۷۵-۲۹۳-۹۷). هزینه تبعیدی در زمان تبعید با خودش بود؛ اما در مدت بازداشت بر عهده دولت بود. (ساکما، ۹۷۲-۲۹۳-۹۱). مسئولین تبعیدگاه و نیز زادگاه تبعیدی با تفسیر خود از قانون سعی کردند تا از تأمین هزینه‌های تبعیدیان شانه خالی کنند. در مورد هزینه برگشت آن‌ها از تبعیدگاه پس از پایان مدت تبعید بلا تکلیفی وجود داشت. «هیچ‌کدام پولی در بساط نداشتیم. به ناچار تخت سفری و کت و شلوار اضافی‌ام را فروختم تا بتوانیم مبلغی به‌عنوان کرایه به یک کامیون دار بدهیم... صبح روز ۲۶ دی‌ماه ۱۳۳۰ وارد اصفهان شدیم». (باقری، ۱۳۸۱: ۲۹۲).

توده‌های‌ها بعد از کودتای ۲۸ مرداد هم به تبلیغات خود ادامه دادند. کارخانه‌ها و مراکز کارگری، محل‌های حساس و روستاها جزء نقاط هدف توده‌های‌ها برای فعالیت تبلیغی بود. فرمانداری شهسوار درخواست کرد تا از ورود اشخاص ناشناس به روستاها به جهت جلوگیری از تبلیغات توده‌ها ممانعت به عمل آید. (ساکما، ۶۲۰۲۵-۲۹۳). در ۱۱ دی ۱۳۳۴ استاندار استان دوم از فرمانداری‌ها خواست تا کدخدایان روستاها در مورد فعالیت توده‌های‌ها گزارش صحیح و فوری ارسال کنند. (ساکما، ۳۴۶۷۲-۲۹۳). در فضای پرتلاطم بعد از ۲۸ مرداد افرادی تبعید شدند که مسیر قانونی برای تبعید آن‌ها طی نشده بود. در شهریور ۱۳۳۲ در ملایر پرونده ۱۵ نفر طبق درخواست شهربانی ملایر در کمیسیون امنیت اجتماعی مطرح شد و چون این افراد هرکدام در دادگاه‌های مختلف پرونده داشتند، بررسی اتهام آنان در کمیسیون قانونی نبود و پرونده‌ها هم ناقص بود. کمیسیون این پرونده‌ها را به شهربانی برگرداند تا از تک‌تک افراد تحقیق شود (ساکما، ۳۶۲-۲۹۳). شهربانی به‌جای تکمیل پرونده این افراد، ۹ نفر از آن‌ها را به‌وسیله ژاندارمری به خرم‌آباد تبعید کرد و آن‌ها را تحویل لشکر پنج لرستان داد. (ساکما، ۳۶۲-۲۹۳). آن‌ها در خرم‌آباد «حبس در تبعید» بودند.

با بسته شدن فضای مطبوعات، نویسندگان برای اشاره به تبعید مخالفان حکومت، شاهد مثال‌های تاریخی می‌آوردند تا خواننده با خواندن این مطالب و قیاس آن با شرایط کنونی مصداق آن را پیدا کند. در روزنامه جهان‌نما (سال ۳۱، شماره ۹، ۱۸ مهر ۱۳۳۲) مطلبی با عنوان «اولین کسی که در صدر اسلام به نقاط بدآب‌وهوا تبعید شد» مفصل به جریان تبعید ابوذر غفاری پرداخته شد. (ساکما، ۱۴۹۱۴-۲۹۳-۹۸).

بخشی از تبعیدیان کودتای ۲۸ مرداد کارگران بودند. مدت تبعید این افراد کوتاه بود. زاهدی نخست‌وزیر تأکید کرد که آنان باید پس از پایان تبعید در محل کار قبلی خود مشغول به کار شوند. (ساکما، ۱۹۹۲-۲۹۳-۹۷). کارگران بعد از پایان تبعید درخواست کردند تا حقوق آن‌ها در مدت تبعید نیز از طرف کارخانه پرداخت شود و پس از انقضای مدت تبعید هم بتوانند به کار اولیه خود در کارگاه مشغول شوند. (ساکما، ۱۴۱۸-۲۹۳-۹۷). گروهی از تبعیدیان حزب توده تبعید خود را به صورت «حبس در تبعید» در برازجان و خارک می‌گذراندند.

۳.۳ نظامیان

در سال‌های اولیه شکل‌گیری حزب توده، نظامیان زیادی به عضویت حزب توده درآمدند و حزب تصمیم به تأسیس یک سازمان نظامی مخفی گرفت. آرداشس آوانسیان به‌عنوان نخستین مسئول سازمان نظامی معرفی شد، اما پس از بازگشت کامبخش از باکو، مسئولیت سازمان افسری به او سپرده شد و او به همراه عزت‌الله سیامک و خسرو روزبه اداره سازمان افسران حزب توده را برعهده گرفتند. شب ۲۴ مرداد ۱۳۲۴ بیست نفر تحت فرماندهی سرگرد اسکندانی از مشهد خارج شدند و در مراوه‌تپه پادگان ارتش را خلع سلاح کردند و به طرف ترکمن صحرا رفتند. عده‌ای از افسران نیز از تهران به آنان پیوستند. قیام افسران خراسان در دستگاه حاکمه اضطراب ایجاد کرد زیرا دو هزار ترکمن مسلح قصد داشتند تا به آن‌ها ملحق شوند. (روزنامه رهبر، ۱۳۲۴/۵/۲۹). این افسران به علت بی‌احتیاطی غافلگیر شدند، عده‌ای از آنان از جمله سرگرد اسکندانی کشته و برخی دستگیر شدند. اطلاعیه ارتش تعداد کشته‌ها را ۷ و زخمی‌ها را ۲ نفر ذکر کرده است. عده زیادی از این افسران بدون محاکمه به کرمان تبعید شدند. روزنامه «رهبر» در مقاله‌ای با عنوان «منشاء وقایع خراسان کجاست» نوشت:

... افسرانی که در حزب نهضت ملی شرکت نمی‌کنند و یا در دزدی‌ها و جنایات اغلب افسران ارشد دوره دیکتاتوری همکاری نمی‌نمایند محکوم به اخراج یا تبعید به نام انتقال می‌باشند. این تبعید در قالب جابجایی محل خدمت صورت گرفت اما در واقع تبعید تنبیهی برای آن‌ها بود. تبعید این افراد در اول شهریور ۱۳۲۴ به کرمان صورت گرفت. (حزب توده، ...، ۱۳۴۹: ۱۸۹).

در ۱۳/۱۰/۱۳۲۴ فریور نماینده مجلس از وزارت جنگ سؤال کرد که «بازداشت غیرقانونی افسران و تبعید آنان به کرمان به چه علت بوده است؟». (کمام، ۱۴/۱۰۳/۹/۱/۸). افسران در اسفند ۱۳۲۴ و اندکی پس از روی کار آمدن رزم‌آرا اعتصاب غذا کردند. همان روز همسران این افسران عریضی به مجلس شورای ملی نوشتند و خبر از اعتصاب غذای آنان دادند. (کمام، ۱۴/۱۰۶/۹/۱/۱۶۴). این افراد دودسته بودند گروهی که عضویت آنان در حزب توده قطعی بود به کرمان تبعید شدند و گروهی که مورد سوءظن بودند به مناطق جنوبی کشور تبعید شدند. شصت نفر از کسانی که بازداشت‌شده بودند به کرمان تبعید و در باشگاه افسران زندانی شدند. (آوازخوان...، ۱۳۹۴: ۳۷). تبعید آنان سخت‌گیرانه بود و به صورت «حبس در تبعید» بودند. پس از استقرار در باشگاه افسران، روزی ۶۸ ریال جیره نقدی یعنی برابر با جیره یک نفر دانشجوی دانشکده افسری برای هر یک از آنها معین شد که هر ۱۵ روز یک‌بار پرداخت می‌شد. (خسروپناه، ۱۳۸۰: ۶۵).

برخی از افسران توده‌ای نیز که احتمال می‌دادند به‌زودی بازداشت شوند از تهران گریختند و به باقی‌مانده افسران شورشی خراسان پیوستند و بعدها به آذربایجان رفتند. (آوازخوان...، ۱۳۹۴: ۱۲۷).

قوام‌السلطنه، هیئتی را مسئول رسیدگی به وضعیت آنان کرد و در نتیجه «در همان دو سه روزی که هیئت به کرمان آمد اکثر افسران بازداشتی آزاد شدند و حکم برائت آنها را صادر کردند و در روزهای بعد هم بقیه بازداشت‌شدگان آزاد شدند». (خسروپناه، ۱۳۸۰: ۶۷).

باوجودی که این افسران آزاد شدند اما چند روز بعد، احکام انتقال آنها از تهران رسید. این احکام بر اساس میزان سوءظن به آنها صادر شده بود. آنان که کمتر مورد سوءظن بودند به اصفهان و شیراز تبعید شدند و به آنان که شک بیشتری داشتند حکم تبعید به خوزستان دادند. عده‌ای هم که کاملاً مظنون بودند به سیستان تبعید شدند. (خسروپناه، ۱۳۸۰: ۷۰).

عنایت‌الله رضا هم جزء این تبعیدیان بود. (چپ در ایران...، ۱۳۸۲: ۲۳۹)؛ اما بر اثر کوشش‌های کسروی «حبس در تبعید» وی به حالت تبعید درآمد. «کسروی سریع رفت پیش ابراهیم زند که وزیر جنگ بود... و این سبب شد که در یکی دو ماه آخر، این‌ها بالاخره بنده را به حالت تبعید درآوردند». (رضا، مصاحبه، ۱۳۸۶: ۲۷). وی از مهر ۱۳۲۴ تا اردیبهشت ۱۳۲۵ در کرمان بود که دو ماه آخر آن را به‌صورت تبعیدی به سر می‌برد.

با وجود حکم آزادی، آنان در کرمان در بلا تکلیفی به سر می بردند؛ لذا به نوشتن نامه‌های دسته‌جمعی روی آوردند آن‌ها اعلام کردند که اگر تا اوایل اردیبهشت ۱۳۲۵ اجازه حرکت آن از کرمان به تهران صادر نشود با زن و بچه به راه خواهد افتاد این اتمام حجت باعث شد تا طی دو روز آنان آزاد شوند. (خسروپناه، ۱۳۸۰: ۷۶).

توده‌ای‌های عضو سازمان نظامی حزب که هنوز لو نرفته بودند جانب تبعیدیان هم‌حزبی خود را داشتند. محمدمهدی جعفری می‌نویسد:

آقای تقی کی منش روزی در زندان به من گفت بعد از ۲۸ مرداد ۳۲، من سروان ارتش بودم... من هم رفتم به خارک. دوستان و سران حزب توده که ارتشی نبودند در خارک مرا شناختند اما به روی خودشان نیاوردند. من هم فوراً گزارش دادم که خارک اصلاً جای زندگی نیست همه را برای انتقال به شیراز با خودم به بوشهر آوردم. (جعفری، ۱۳۸۹: ۲۱۸-۲۱۹).

محمد شاهین دشتی با نام مستعار لطیفی در بهار سال ۱۳۳۳ دستگیر و جزو گروه ۶۱ نفری بود که به جزیره خارک تبعید شد. لطیفی پس از بازگشت از تبعید به زندان فزل‌قلعه منتقل شد و ۲ سال را در آنجا گذراند. (نامه مردم، شماره ۹۶۵، ۶ بهمن‌ماه ۱۳۹۳).

۴. تبعیدگاه‌های توده‌ای‌ها

۱.۴ برازجان

تبدیل زندان به «حبس در تبعید» از مواردی است که در مورد توده‌ای‌ها استفاده می‌شد. توده‌ای‌ها را برای تنبیه از زندان قصر به برازجان تبعید کردند. این تبعیدیان عبارت بودند از: اردشیر واتق، عباس حجری، اسماعیل ذوالقدر، غلامحسین بقیعی، غلامعباس فروتن، تقی کی منش، علی محمد قانون، محمدعلی مشکوری، هوشنگ قربان‌نژاد، احمد تمدن، رضا شلتوکی، ابوتراب باقرزاده، رحمان زرنندی و محمدعلی عمویی. (عمویی، ۱۳۷۷: ۲۰۰ پاورقی).

دژ برازجان تبعیدگاه اصلی توده‌ای‌ها در دوره پهلوی دوم بود. این دژ کاروانسرای در حاشیه شهر برازجان و بر سر راه کازرون به بوشهر قرار داشت و اطراف آن بیابان بود. (عمویی، ۱۳۷۷: ۲۰۳). «دورتادور این دژ بزرگ را دیوار عظیمی کشیده بودند که ضخامت

آن در بعضی جاها به ۲ تا ۴ متر می‌رسید». (قهرمانیان، ۱۳۸۷: ۱۳۱). در دژ برازجان غلبه با توده‌ای‌ها بود. (عمویی، ۱۳۷۷: ۲۰۵).

دکتر سحابی در تبعیدگاه برازجان «شروع کردن روی جوانان کمونیست کار فکری و ایدئولوژی کردن. اتفاقاً این فعالیت‌ها مؤثر واقع شد و دو نفر از کسانی که عضو حزب توده بودند... و هر دو نزد دکتر سحابی قرآن خواندن را شروع کردند». (جعفری، ۱۳۸۹: ۲۲۰). البته همه این فعالیت‌ها هم برای جذب نبود و رابطه‌ی مناسبی بین اعضای نهضت و نیروهای چپ هم وجود داشت. علی‌خاوری در این مورد می‌نویسد که دکتر سحابی به خاطر تبعید توده‌ای‌ها به نقاط بد آب‌وهوای جنوب ابراز تأسف کرد. «دکتر سحابی با تأسف و به قصد همبستگی گفت مردم ما بی‌حال‌اند و حرکتی نمی‌کنند. گفتم آقای دکتر دیروزود دارد سوخت‌وسوز ندارد و مردم حالشان را نشان خواهند داد». (خاوری، ۱۳۹۴). در سال ۱۳۴۵ علی‌خاوری و پرویز حکمت‌جو به اوتانت دبیر کل سازمان ملل نامه نوشتند و به همین علت یکی به برازجان و دیگری به زندان زاهدان تبعید شدند. (قهرمانیان، ۱۳۸۷: ۱۵۲).

تألیف و ترجمه در تبعیدگاه از کارهایی بود که تبعیدیان برای گذران عمر انجام می‌دادند. «عزیز یوسفی تا دیرگاه می‌نشست را به ترجمه کتاب سرزمین کف نوشته‌ای یفریمف مشغول می‌شد. ... در ضمن یک تحقیق مفصل هم درباره نتایج اصلاحات ارضی ... نوشت». (قهرمانیان، ۱۳۸۷: ۱۴۶-۱۴۷). محمدعلی عمویی در تبعیدگاه برازجان به ترجمه کتاب می‌پرداخت. (عمویی، ۱۳۷۷: ۲۰۹).

تبعیدان توده‌ای در برازجان با مکاتبه با دانشگاه‌های خارج از کشور به تحصیل مکاتبه‌ای رو آوردند. آن‌ها از شهربانی اجازه گرفتند. «هر کس رشته‌ای را برگزید و دوستان تبعیدی با دریافت جزوه‌های درسی روزهای تبعیدگاه را به تحصیل دانشگاهی تبدیل کردند». (عمویی، ۱۳۷۷: ۲۰۸).

تبعیدیان توده‌ای، بند سه زندان برازجان را تعمیر کردند. «یک شترخان را با چراغ‌های خوراک‌پزی و میز غذاخوری مختص غذاخوری و شتر خان دیگر را به محل خواب و مطالعه اختصاص می‌دهیم». (عمویی، ۱۳۷۷: ۲۰۵-۲۰۶). دکتر بنی‌طرفی، حمید فام‌نریمان، بدرالدین مدنی و اسماعیل سراجی که تسلیم فشار مسئول زندان قصر نشده بودند نیز به برازجان تبعید شدند. (عمویی، ۱۳۷۷: ۲۰۶). محمدعلی عمویی در خاطرات خود تعداد تبعیدیان برازجان را ۳۱ نفر ذکر کرده است. (عمویی، ۱۳۷۷: ۲۰۷).

گرمای هوای برازجان از نخستین روزهای بهار شروع می‌شد به گونه‌ای که حتی با یک پیراهن نیز امکان سپری کردن روز وجود نداشت. تبعیدیان تا نزدیکی غروب بر روی تخت دراز می‌کشیدند و آب یخ می‌خوردند. «گرمای برازجان نه فقط به علت شدت و بالا رفتن درجه حرارت (بیش از پنجاه درجه سانتی‌گراد) و رطوبت بالا آزاردهنده است که بیشتر و مهم‌تر از آن طولانی بودن فصل گرما از اردیبهشت تا پایان آبان است که آن را طاقت‌فرسا می‌کند». (عمویی، ۱۳۷۷: ۲۱۳). در تابستان علاوه بر گرمای سخت و رطوبت زیاد بادهایی می‌وزید که زندگی را تعطیل می‌کرد. (عمویی، ۱۳۷۷: ۲۱۵). «این بار نوبت آتش‌باد است. بادی گرم و سوزان... در همان چند ساعت نیز، همه‌چیز و همه‌کس را خشک و داغ می‌کند حتی آب لوله‌ها را چنان داغ می‌کند که دست را می‌سوزاند». (عمویی، ۱۳۷۷: ۲۱۶). در تبعیدگاه برازجان بادهای موسمی همراه با گردوخاک زندگی را مشکل می‌کرد و همه زندگی تبعیدیان را گردوخاک می‌پوشاند. (سجایی، ۱۳۸۶: ۲۸۷/۱). هوای برازجان چنان بود که مهندس بازرگان که فردی سالم و ورزشکار بود نیز چند بار در حالت ایستاده تعادل خود را از دست داد و نقش بر زمین شد. «رفقای که در قلعه برازجان زندانی‌اند علاوه بر این محرومیت‌ها از گرمای فوق‌العاده آنجا نیز رنج می‌برند. وقتی که گرما به ۵۴ درجه می‌رسد گاه زندانیان بی‌هوش می‌شوند». (حزب توده...، ۱۳۴۹: ۱۶۹). قهرمانیان می‌نویسد «آخر نمی‌دانی چه گرمایی بود. روزی دوازده سیزده دفعه زیر دوش و جلوی پنکه می‌ایستادیم باز فایده‌ای نداشت». (قهرمانیان، ۱۳۸۷: ۱۶۱).

۲.۴ خارک

در تیر ۱۳۳۳ در پی سختگیری به زندانیان از آنان خواسته شد تا تفرنامه‌ای علیه حزب توده بنویسند. بسیاری از زندانیان حاضر به نوشتن نشدند و به جزیره خارک تبعید شدند. هدف از تبعید این افراد به جزیره خارک آن بود که در اثر شکنجه‌های روحی و جسمی و عدم دسترسی به دارو و دکتر و تغذیه نامناسب و گرمای سوزان توأم با شرجی بودن هوا سر تسلیم فرود آورد. (احسانی، ۱۳۷۸: ۳۷۲). پس از گذشت چند ماه از تبعید این افراد، کمیته ایالتی شیراز طی سه تومار از این افراد خواست تا تفرنامه‌ای علیه حزب توده بنویسند ولی برخی از این افراد از نوشتن امتناع کردند. پس از چندی از عالی‌ترین مقام حزبی یعنی مسئول تشکیلات حزب دستور رسید که امضای تفرنامه دسته‌جمعی، اجباری است.

تفردنامه را نوشتند و آن را امضا کردند که مورد پذیرش به عنوان تفردنامه قرار نگرفت اما سرانجام در ۲۹ تیرماه ۱۳۳۳ این افراد از تبعیدگاه خارک آزاد شدند. (احسانی، ۱۳۷۸: ۳۷۴). در اسناد بریتانیا آمده که شاه در ۲۶ اکتبر ۱۹۵۶/۴ آبان ۱۳۳۵ شصت زندانی سیاسی مرتبط با حزب توده را به مناسبت سالروز تولد خود عفو کرد. (بارل، ۱۳۸۹: ۱۴/۶۹۶). مشخص نیست که این ۶۰ نفر آیا تبعیدیان خارک بودند یا افراد دیگری بودند ضمن اینکه تاریخ اعلام شده دو سال بعد از تاریخی است که احسانی در خاطرات خود ذکر کرده است و احتمال می رود که تاریخ ذکر شده احسانی نادرست باشد.

انسجام در برنامه ریزی و زندگی توده ای ها در زمان تبعید نیز رعایت می شد. زندگی تبعیدیان در خارک به تدریج به شکل تشکیلاتی منسجم و در ارتباط تنگاتنگ و متقابل درآمد. تهیه خواروبار و لوازم ضروری به عهده هیئت مدیره بود و هر کدام مسئولیت هایی از قبیل آشپزی، نانوائی، ظرف شویی، مسئولیت ناهارخوری و... را به عهده گرفتند. صبح زود بعضی از افراد به دنبال خمیرگیری و تهیه نان و پخت غذا می رفتند و پس از صرف صبحانه تعدادی کتاب در دست برای شرکت در کلاس های سوادآموزی و یا تعلیماتی و گروهی نیز به زیر سایه درختان لیل پناه برده و جلسه حزبی تشکیل می دادند. (احسانی، ۱۳۷۸: ۳۶۶).

۵. نتیجه گیری

تبعیدیان حزب توده در تبعیدگاه، زندگی حزبی و کنش سیاسی خود را دنبال می کردند. آنان در اتفاقات تبعیدگاه مانند انتخابات و رویدادهای مهم کشور مانند کودتای ۲۵ مرداد ۱۳۳۲ از خود واکنش نشان دادند. تنظیم زندگی بر اساس تشکیلات، مطالعه و ترجمه، تحصیل مکاتبه ای، فشار سازمان یافته (اعتصاب) برای به دست آوردن خواسته های خود و ارتقای خواسته ها از سطح مسائل معیشتی به خواسته های حزبی، جلب سایر گروه های اجتماعی مانند دانشجویان و روزنامه نگاران نشان می دهد که تبعیدیان حزب توده، کنش سیاسی خود را در تبعیدگاه و پس از آزادی از تبعید ادامه داده اند. چه بسا تبعید این افراد باعث گسترش فعالیت های حزب توده در سراسر کشور و به ویژه در تبعیدگاه ها می گردید. فعالیت هایی که هزینه اقتصادی آن را که تأمین معاش این افراد بود دولت می پرداخت؛ به عبارت دیگر دولت این افراد را تبعید کرده بود تا از حیز انتفاع بیفتند و فعالیت سیاسی نکنند ولی این افراد همان فعالیت ها را در تبعیدگاه انجام می دادند و هزینه معاش خود را هم از دولت

می گرفتند. تبعید کارگران و رده‌های پایین حزب توده باعث ارتقای جایگاه آنان پس از پایان تبعید و بازگشت به زادگاهشان می‌شد و تبعید نه تنها برای آنان بازدارنده نبود بلکه نشان افتخاری بود که آنان بر سینه داشتند و محکم‌تر به فعالیت‌های خود ادامه می‌دادند. استقبال گسترده از کارگران تبعیدی پس از آزادی در اصفهان و گستردگی فعالیت‌های آنان در کارخانه‌های اصفهان گواه این موضوع است. بررسی تبعید تبعیدیان کودتای ۲۸ مرداد نشان از دخالت نظامیان در رسیدگی به پرونده این افراد و طی نشدن صحیح روند قضایی آن دارد. حمایت‌های اعضا و سمپات‌های حزب توده در تبعیدگاه‌ها از تبعیدیان، شرایط زندگی آنان را بهبود می‌داد و بعضاً در جابجایی تبعیدگاه‌ها هم این افراد مؤثر بود. دولت با بخشنامه عدم تبعید معلمان، فراهم کردن شغل و تأمین معیشت آنان در تبعیدگاه و تأمین شغل و عدم اخراج آنان از محل کار اولیه تبعیدیان سعی کردند تا حداقل‌های زندگی را برای آنان تأمین نماید تا آنان با توجه به تغییر فضا، دست از کنش سیاسی بردارند اما ادامه یافتن کنش سیاسی این تبعیدیان در تبعیدگاه و پس از آزادی در زادگاهشان، نشان از عدم اثرگذاری کیفر تبعید در تغییر رویکرد آنان در قبال فعالیت‌های حزبی‌شان دارد.

پی‌نوشت‌ها

۱. این مقاله مستخرج از طرح پژوهشی «تاریخ تبعید در دوره پهلوی دوم» است که سیدمحمود سادات بیدگلی آن را طی سال‌های ۱۳۹۴ تا ۱۴۰۱ برای پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی انجام داده است.
۲. تاریخ اسلام و ایران، سال ۲۶، دروه جدید، شماره ۲۹، بهار ۱۳۹۵، صص ۳۹-۶۲.
۳. تحقیقات تاریخ اجتماعی، دوره ۷، شماره ۲، شماره پیاپی ۱۴، بهمن ۱۳۹۶، صص ۱۳۱-۱۵۲.
۴. گنجینه اسناد، دوره ۲۳، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۲، صص ۲۲-۴۱.
۵. بعد از ترور محمدرضا شاه و ممنوعیت فعالیت حزب توده، گروهی از توده‌ای‌ها در ۱۴ خرداد ۱۳۲۹ با عنوان «هواداران صلح» و گروهی دیگر در دی‌ماه ۱۳۲۹ تحت عنوان «جمعیت ملی مبارزه با استعمار» فعالیت کردند. (حزب توده/ایران، ۱۳۴۹: ۱۹۷-۱۹۸). علت استفاده از این عنوان به فضای صلح‌طلبی بعد از جنگ کره برمی‌گردد. جمعیت ایرانی هواداران صلح از فعال‌ترین تشکل‌های توده‌ای بود. (بهرروز، ۱۳۸۰: ۴۴).

کتابنامه

اسناد

- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران ۱۲-۲۹۳-۹۱.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران ۳۲۷-۲۹۳.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران ۳۶۲-۲۹۳.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران ۷۰۶-۲۹۳-۹۷.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران ۹۲۷-۲۹۳-۹۹.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران ۹۷۲-۲۹۳-۹۱.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران ۱۰۹۳-۲۹۳-۹۷.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران ۱۴۱۸-۲۹۳-۹۹.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران ۱۵۴۱-۲۹۳-۹۹.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران ۱۹۶۰-۲۹۳-۹۷.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران ۲۰۴۲-۲۹۳.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران ۲۷۷۵-۲۹۳-۹۷.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران ۲۹۴۶-۲۹۳-۹۷.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران ۲۹۶۱-۲۹۳-۹۷.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران ۴۹۳۴-۲۹۳-۹۹.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران ۵۲۳۶-۲۹۳-۹۹.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران ۵۲۶۸-۲۹۳-۹۹.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران ۵۵۶۹-۲۹۳-۹۹.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران ۵۶۳۲-۲۹۳-۹۹.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران ۶۱۷۹-۲۹۳.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران ۶۲۲۴-۲۹۳.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران ۱۴۹۱۴-۲۹۳-۹۸.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، ۱۹۹۹۲-۲۹۳-۹۷.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، ۲۹۷۳۱-۲۹۳.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران ۳۴۶۷۲-۲۹۳.

- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران ۶۲۰۲۵-۲۹۳.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران ۷۷۸۲۷-۲۹۳.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران ۴۰۴۳۴-۳۱۰.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران ۳۹۷۶۰-۳۱۰.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، اسناد نخست‌وزیری ۵۹۱۶۳.
- کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی شماره بازایی ۱۴/۱۰۰/۳۹/۱/۴۲۹.
- کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی شماره بازایی ۱۴/۱۰۳/۹/۱/۸.
- کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی شماره بازایی ۱۴/۱۰۶/۹/۱/۱۶۴.
- کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی شماره بازایی ۱۴/۱۹۲/۲۰/۱/۸۶.
- کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی شماره بازایی ۱۶/۱۵/۲۵/۶/۲۵.
- کتاب‌ها و مقالات
- آوازخوان رقص بردگان، گزیده‌ای از سخنرانی‌ها و مقالات میرجعفر پیشه‌وری (۱۳۲۴-۱۳۲۵)، به انضمام گفتگویی با یکی از فدائیان فرقه دموکرات، (۱۳۹۴)، ترجمه‌الناز انصاری، هژیر پلاسجی. باکو: کتاب منجیق.
- احسانی، علی اصغر، (۱۳۷۸)، *خاطرات ما از قیام افسران خراسان*، تهران: نشر علم.
- اسنادی از جنبش دانشجویی در ایران (۱۳۲۲-۱۳۵۷ ه ش)، (۱۳۸۱)، ج ۴. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ایمانی، عباس، (۱۳۸۳)، *فرهنگ اصطلاحات حقوق کیفری*، چاپ ۱۴، تهران: گنج دانش.
- بارل آر. ام. (ویراستار)، (۱۳۸۹)، *یادداشت‌های سیاسی ایران ۱۳۴۴ - ۱۳۶۰*. ج ۱۴، ترجمه افشار امیری، تهران: موسسه فرهنگی هنری و انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- باقری، عزت‌الله، (۱۳۸۱)، *از وانان تا وین پژوهشی*، در *خاطرات عزت‌الله باقری و نگاهی دیگر به تفکر چپ در گفت‌وگویی با کامبیز لاجینی*، تهران: حنا.
- بهروز، مازیار (۱۳۸۰)، *شورشیان آرمانخواه، ناکامی چپ در ایران*، ترجمه مهدی پرتوی، تهران: ققنوس.
- جعفری، محمد مهدی، (۱۳۸۹)، *همگام با آزادی*. (قاسم یاحسینی، مدون). قم: صحیفه خرد.
- چپ در ایران به روایت اسناد ساواک، حزب توده در خارج از کشور، (۱۳۸۲)، ج ۲، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۸۲.

۲۰۴ جستارهای تاریخی، سال ۱۳، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۱

حزب توده ایران، (۱۳۴۹)، سالنامه توده به مناسبت پنجاهمین سالگرد حزب کمونیست ایران و سی‌امین سالگرد حزب توده ایران، شناسفورت: انتشارات حزب توده ایران.

خاوری، علی، (۱۳۹۴)، «مصاحبه «نامه مردم» با رفیق علی خاوری»، نامه مردم، شماره ۹۸۴، دسترسی ۲۷ مهر ۱۳۹۴ از: <https://www.tudehpartyiran.org/2013-11-28-19-45-55/3006-2015-10-20-10-30-34>

خسروپناه، محمدحسین، (۱۳۸۰)، سازمان افسران حزب توده ایران از درون و دربار سازمان درجه‌داران حزب توده ایران، تهران: پیام امروز.

راعی، سجاد، «تحلیل تاریخی علل بازداشت و تبعید ایرانیان توسط متفقین در دوره اشغال: شهریور ۱۳۲۰ - شهریور ۱۳۲۴» (۱۳۹۵، بهار)، تاریخ اسلام و ایران، سال ۲۶، دروه جدید، شماره ۲۹، صص ۳۹-۶۲.

رضا، عنایت‌الله. مصاحبه. (۲۹ اردیبهشت ۱۳۸۶). تهران: نیاوران: مرکز دائره‌المعارف اسلامی، مصاحبه‌کننده رضا مختاری اصفهانی.

رهنما، مصطفی، (۱۳۸۴)، خاطرات شیخ مصطفی رهنما، به کوشش مسعود کریمیان. تهران: سوره مهر.

روزنامه رهبر، ۱۳۲۴/۵/۲۹.

سادات بیدگلی، سید محمود، (۱۳۹۶، بهمن)، «تحلیل مولفه‌های تبعید مخالفان سیاسی در دوره پهلوی اول (تبعیدی، تبعیدگاه و علت تبعید)»، تحقیقات تاریخ اجتماعی، دوره ۷، شماره ۲، شماره پیاپی ۱۴، صص ۱۳۱-۱۵۲.

سادات بیدگلی، سید محمود، (۱۳۹۲، تابستان)، «بررسی تبعید مهاجرین از شوروی به ایران ۱۳۰۴-۱۳۲۰» گنجینه اسناد، دوره ۲۳، شماره ۲، صص ۲۲-۴۱.

سحابی، عزت‌الله، (۱۳۸۶)، نیم‌قرن خاطره و تجربه (خاطرات مهندس عزت‌الله سحابی از دوران کودکی تا انقلاب ۵۷)، ج ۱. تهران: فرهنگ صبا.

عمویی، محمدعلی، (۱۳۷۷)، درد زمانه (خاطرات)، چاپ دوم، تهران: آنزان.

قهرمانیان، صفر، (۱۳۸۷)، خاطرات صفر خان (صفر قهرمانیان) در گفتگو با علی‌اشرف درویشیان، تهران: نشر چشمه.

کیانوری، نورالدین، (۱۳۶۱)، خاطرات نورالدین کیانوری، تهران: موسسه اطلاعات.

نامه مردم، شماره ۹۶۵، ۶ بهمن ماه ۱۳۹۳.